

دکتر علی اکبر شهابی
استاد دانشگاه تهران

بعهد دولت سامانیان و بلعیمیان
جهان نبودچنین، بانهاد وسامان بود
(کسانی مروزی)

خاندان بلعیمیان*

بحث مختصری درباره ترجمه تاریخ طبری

زبان فارسی و فرهنگ و ادب ایرانی از مایه‌های اصلی و علتهای نخستین بقا و استقلال ایران بوده و هست. همین عامل موجب پیوند ناگسستنی میان همه اقوام ایرانی در همه قرون و اعصار بوده و همین عامل نیرومند همیشه مانع نفوذ و تسلط زبان و فرهنگ و سیاست و سیادت بیگانگان در کشور ایران شده است.

این اثر نفوذ در تاریخ ایران پس از اسلام نمایان‌تر و عمیق‌تر است، چه آنکه ایرانیان باهوش و خردمند پس از آنکه آشنا بحقایق دین اسلام شدند و آن را دین کامل و جهانی تشخیص دادند، از روی رغبت و با خشنودی آن را پذیرفتند و در مدت کوتاهی خود از پایه‌گذاران علوم و معارف اسلامی و مؤسسان فرهنگ و زبان و ادب عربی شدند. حتی پس از سپری شدن عصر وحشت و تاریک اموی که هدف آن سلسله تغییر و تحریف احکام و اصول اسلامی و برگشت بدوره جاهلیت و زنده کردن تعصب نژادی و برخلاف صریح گفته پیغمبر اسلام برتری دادن مردم عرب بر دیگر مردمان بود، ایرانیان بزرگترین عامل تمدن و فرهنگ دوره طولانی عباسی شدند، چنانکه در مدت کمی خاندانهای بزرگی امثال نوبخثیان و برمکیان و بلعیمیان و دانشمندان و پایه‌گذاران فرهنگ و زبان عربی امثال سیبویه بیضاوی فارسی و کسانی رازی و شمرای بزرگی امثال بشار و مهیار دیلمی و فقها و علمای بزرگ دین امثال محمد بن جریر و شیخ طوسی و هزاران تن دیگر از سرزمین ایران برخاستند و بزبان و فرهنگ عرب و تمدن و معارف اسلام بزرگترین خدمات را انجام دادند ولی آنچه در این مقدمه مورد نظر است: کار شگفت انگیزی است که نیاکان هوشمند و میهن دوست ما انجام داده‌اند و در آن ادوار و اعصار که بیشتر کشورها زبان و فرهنگ و استقلال خود را از دست دادند آنان با شیوه‌ای خردمندانه موجب حفظ استقلال و بقا و زبان و فرهنگ ایرانی شدند.

ایرانیان با فرهنگ و خرد در همان هنگام که از راه ایمان و عقیدت استوار بدین برگزیده اسلام در راه بنیان گذاری فرهنگ عرب از: صرف و نحو و معانی و بیان و لغت

* از دانشجویان دانشگاه مخصوصاً توقع دارد این مقاله را با دقت تمام مطالعه فرمایند.

(مجله یغما)

و سایر علوم ادبی ، هم‌چنین در راه گسترش علوم اسلامی از تفسیر و حدیث و فقه و اصول و فلسفه و علم رجال و غیره بزرگترین خدمت ادبی و علمی را انجام دادند، در همان حال در راه گسترش فرهنگ ایرانی و تهذیب و تکمیل زبان فارسی نیز کمال و کوشش و تدبیر را بکار بردند چنانکه پس از مدتی زبان فارسی بعد از زبان عربی بزرگترین و شیوا ترین زبان کشورهای اسلامی شد و هم اکنون در همه کشورهای اسلامی ، پس از زبان عربی زبانی که باندازه زبان فارسی علوم و معارف اسلامی را دربر داشته باشد و کتب و رسالات و مقالات گوناگون در آن نوشته شده باشد وجود ندارد، ازین جهت زبان فارسی غیر از جنبه ملی جنبه دینی نیز بخود گرفته و دومین زبان زنده اسلامی در همه کشورهای جهان شناخته میشود. با توجه به نفوذ توسعه روزافزون حکومت اسلامی و رواج و گسترش زبان و فرهنگ عربی در همه کشورهای اسلامی و با اینکه ایرانیان خود از خدمتگزاران و پایه گذاران فرهنگ و زبان عربی بودند و با اینکه بیشتر کشورهای غیر عرب که مسلمان شدند کم‌کم زبان و فرهنگ و ملیت خود را از دست دادند (امثال کشورهای مصر و سوریه و فلسطین و مراکش و تونس و الجزایر و غیره) و با اینکه ایران زودتر از برخی کشورهای دیگر اسلام را پذیرفته بود معهذرا حفظ زبان و فرهنگ ایرانی که منتهی بحفظ ملیت و استقلال کشور ایران گردید در واقع از شاهکارهای بدیع نیاکان ماست که از آن کمال هوش و درایت و سیاست و عاقبت اندیشی آنان بخوبی نمایان است .

با این مقدمه کوتاه معلوم میشود کسانی که در دوران نفوذ و تسلط فرهنگ و زبان عربی بر کشورهای وسیع اسلامی در ایران پایه نظم و نشر فارسی و فرهنگ ایرانی را بنا نهاده و درین راه کوشش فراوان کرده اند چه حق بزرگی بکردن ایران و فرزندان ایران دارند و ما چه وظیفه بزرگی در برابر آنان دادیم که کوچکترین آنها کوشش در احیای نام آنان و نشر آثار و مآثر ایشان است .

این بزرگان بر اثر حسن تدبیر و علاقه بزبان و ملیت و فرهنگ ایران چنان شالوده استوار و درستی پی‌ریزی کردند که فرهنگ و زبان و ادب پارسی بهترین و گسترده ترین دوره‌های خود را آغاز کرد و بیش از هزار سال سیهت آن جهان را فرا گرفت و گویندگان و نویسندگان به زبان و فرهنگ ایرانی در تمام قاره وسیع آسیا و در بسیاری از نقاط افریقا و در همه کشورهای اسلامی بفرآوانی پیدا شدند و در نتیجه امروز ما وارث فرهنگ و تمدن و زبان بسیار غنی و گسترده هستیم .

در عصر ما نیز که دوره شکوفا شدن علوم مادی و تجربی است و علم و صنعت و تکنولوژی تا بدان درجه پیشرفت کرده است که بشر پا بر فراز آسمان نهاده و بر روی کره ماه فرود آمده است باز زبان و فرهنگ هر کشور بزرگترین مایه ملیت و استقلال وی است. بنا براین ما هر چند بیشتر از لابلای صفحات تاریخ و از گوشه و کنار نام و آثار و شرح حال کسانی را که جزء پایه گذاران زبان فارسی امروز و مؤسسان فرهنگ و تمدن و وسیعی بنام «فرهنگ ایرانی» هستند ، بیرون آوریم و خدمات و جانشانیهای ارزنده آنان را بمردم امروز ایران معرفی کنیم ، باز هم وظیفه خود را در مقابل حق بزرگی که آنان بکردن ما دارند ادا نکرده ایم .

در این رساله کوچک درباره یکی از خاندانهای بزرگ و قدیمی ایران که از خدمتگزاران زبان و ادب پارسی و از مردان سیاست و کیاست بوده و قدیم‌ترین و بزرگ‌ترین اثر پارسی دری از آن خاندان برای ما برجای مانده است، بحثی باختصار ایراد میشود.

در قرن چهارم هجری دو تن از دبیران و نویسندگان نامی ایران که هر دو سمت وزارت و دبیری دیوان رسائل امرای دانش پرور آل سامان را داشتند بنام و نسبت د بلعمی، شهرت یافته‌اند و آثار بزرگی از آنان برجای مانده و سالها صیت شهرت و داستان فضل و ادب و درایت آنان زبان زد مردم ایران بوده است.

این دو تن پدر و پسر بوده‌اند. از قرائن و شواهد تاریخی چنان بدست می‌آید که هر دو در زمان خود مورد اعتماد و وثوق امیران و مردم زمان خود بوده و کارهای کشور را به حسن رأی و تدبیر صواب و دقت نظر انجام می‌دادند. گذشته از این که خود دانشمند و نویسنده و شاید شاعر نیز بوده‌اند، جانب اهل فضل و دانش و شعرا و نویسندگان را ننگه می‌داشته و در ترویج و بزرگداشت آنان می‌کوشیده‌اند.

پدر نامش محمد و کنیتش (۱) ابوالفضل و پسر نیز نامش محمد و کنیتش ابو علی بوده است و هر دو مشهور به بلعمی بوده‌اند.

قدیمی‌ترین تذکره‌ها و تاریخها درباره این دو مرد دانشمند و نویسنده که بیشک خدمات علمی و سیاسی ارزنده‌ای به ایران و برای ایرانیان کرده و آثار گرانبهایی از خود بیادگار گذاشته‌اند، از شرح و بسط حال و خدمات آنان و حتی بسیاری از تواریخ از ذکر نام آنان خودداری کرده‌اند.

این خود یکی از دلائل قوی است که اوراق تلخیص درباره شناساندن گذشتگان راه انصاف و حقیقت نپیموده و حقایق و واقعیات را چنانکه اتفاق افتاده در خود ضبط نکرده‌است. چنانکه ما در زمان خود به بسیاری از امثال و مصادیق «رب مشهور لا اصل له» و برعکس به «بزرگان گمنام» برمی‌خوریم، باید اذعان کنیم که روش روزگار همیشه بر همین نهج بوده و در هر عصر و زمانی «بزرگان گمنام» و «فرومایگان نامی» بسیار بوده‌اند و ای دریغ! که بر گهای سیاه و سفید تاریخ نیز کور کورانه پیروی از حکم و داوری سطحی مردم زمان کرده و هر چه را شهرت داشته در خود جای داده است بی آنکه پیجوی حقایق شود و سره را

۱ - مسلمانان غالباً دارای سه نام و شهرت می‌بودند: اسم، کنیت، لقب. اسم هر کس بمنظور نام بردن و تعیین شخص وی بود و این همان است که امروز به «تام کوچک» اصطلاح شده است. کنیه در مردها اغلب به کلمه «اب» و گاهی «ابن» و در زنها به کلمه «ام» آغاز می‌شد مانند ابوعلی، ابوالحسن، ابن‌العربی و ام‌کلثوم. لقب بیشتر برای احترام و تفضیح و گاهی برای تحقیر بود مانند رکن‌الدوله، یعین‌السلطنه و انف‌الناقة (بینی شتری). علامت ادب و احترام چنان بود که مردم را به کنیه بخوانند نه بنام. گاهی هر سه نام با هم ذکر می‌شود مانند: شیخ الرئیس، ابوعلی حسین بن سینا.

از ناسره و درست را از نادرست جدا کند . *

بنابراین کسانی که خواستار حقایق از صفحات تاریخ هستند نباید بیک نوشته و یک سند و یک روایت و داستانهای مشهور بسنده کنند بلکه اوراق تاریخ را زیر و رو کنند و اسناد و مدارک و گفته‌های موافق و مخالف همه را از زیر نظر بگذرانند تا در نتیجه از مجموع تجسسات و کاوشها بحقایق و وقایع نزدیک گردند .

باری ، کلمه « بلعمی » بفتح اول و سکون دوم و فتح سوم در کتب انساب و جغرافیا ذکر شده است (۱) سمانی در کتاب « انساب » خود دو وجه درباره نسبت خاندان بلعمیان ذکر کرده است : یکی آنکه رحاد بن معبد جد ششم ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی در زمانیکه مسلمة بن عبدالملک مروان از جانب خلیفه اموی لشکر بروم کشید بر شهر بلعم که از بلاد روم (۲) بود استیلا یافت و در همان جا اقامت گزید و نسل وی رو بفزونی نهاد ، از اینرو احفاد و اعقاب او بدان شهر منسوب شدند . این روایت را سمانی از گفته ابن ماکولا نقل کرده است .

وجه دیگر آنکه این کلمه منسوب است به قریه بلعمان که در جنوب قریه بلاسگرد از توابع مرو واقع شده بوده است . سبب تسمیه را بدین گونه آورده است که نیای بلعمی در جزه لشکریان قتیبه بن مسلم وارد مرو شد و در بلعمان اقامت جست و از این رو خاندان وی به بلعمی شهرت یافتند .

بیشتر مورخان همان وجه اول را درست دانسته‌اند . یاقوت نیز در معجم البلدان در ذیل کلمه بلعم می‌نویسد : « شهری است بروم و نسبت ابوالفضل محمد بن عبیدالله بدانجاست . »

ابوالفضل بلعمی یا بلعمی بزرگ

بلعمی بزرگ ، ابوالفضل محمد بن عبیدالله را سمانی با شتاب و وزیر اسمعیل بن احمد وفات (۲۹۵ هـ) نخستین امیر معروف سامانی ، نام برده است در صورتیکه در اخبار و روایات سامانیان اولین بار که نام بلعمی برده شده است ، در زمان امارت نصر بن احمد (۳۰۱ - ۳۳۱) می‌باشد و چنان بنظر می‌رسد که بلعمی جانشین نخستین وزیر این پادشاه یعنی ابو عبیدالله جیهانی (۳)

* با آنکه قند شهرتش اندر افواه	باید کردن به چشم تردید نگاه
آن شهر که بر کران بود نشناسند	مشهور شود دهی که افتد سر راه

حبیب یغمائی

۱ - یاقوت حموی . مرصد الاطلاع علی الاسماء الامکنه و البقاع . چ سنگی ایران . معجم البلدان . یاقوت . چ مصر . انساب سمانی . ۲ - مقصود از روم در اینجا آسیای صغیر است .
 ۳ - ابو عبیدالله جیهانی یکی از وزرای کاردان و دانشمند دوره سامانیان بوده است و وزارت نصر بن احمد داشته است . گردیزی درباره او می‌نویسد : « ... و مردی دانا بود و سخت هوشیار و جلد و فاضل ... و او را تألیفهای بسیار است اندر هرفنی و علمی ... » این وزیر با تدبیر دستور داد از هندوچین و ترکستان و دیگر ممالک مجاور کتابها که در آداب و رسوم و قوانین مملکت داری نوشته شده بود گرد آورند و بزبان فارسی ترجمه کردند و از مجموعه آنها قوانین و رسمی مناسب با محیط و اوضاع حکومت آل سامان استخراج کرد .

وزیر معروف سامانیان بوده است (۱). بجز سمعی که ابوالفضل را وزیر اسمعیل بن احمد پنداشته، دیگر مورخان در امارت اسمعیل نامی از او نبرده و همه وزارت وی را در زمان نصر بن احمد ذکر کرده‌اند. ابن الاثیر جزری در حوادث سال ۳۲۹ هجری می‌نویسد (۲). «... و درین سال محمد بن عبیدالله بلعمی (۳) وزیر نصر بن احمد ملقب به سعید بدرود زندگی گفت و وی از خردمندان و هوشمندان روزگار بود. نصر او را در سال ۳۲۶ از وزارت معزول کرد و بجای او ابوعلی محمد بن محمد جیهانی را برنشاند.»

نیز گردیزی در زین الاخبار چنین نوشته است: «... و هم اندرین ماه [جمیدی - الاخری ۳۳۱] امیر سعید (نصر بن احمد) فرمان یافت و شغل تدبیر از ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی سوی ابوعلی محمد بن محمد الجیهانی شد (۴).»

هم‌او در حوادث سال ۳۱۷ هجری (سال سلطنت نصر بن احمد) و داستان یاغیگری ابوبکر طبایخ و لشکر کشیدن بکنگه امیر سامانی بسر کردگی پسر حسین بن علی مروزی تالب جیحون گوید: «... چون بلب جیحون رسیدند محمد بن عبیدالله بلعمی به پسر حسین رقعہ نوشت؛ پسر حسین ابوبکر طبایخ را بگرفت...»

1 - Encyclopédie de L'Islam. V. 1. Ast. W. Barthold

۲ - کامل التواریخ. ابن الاثیر. ج مصر.

۳ - در برخی از کتب بر اثر تحریف نساخ کلمه عبید تبدیل به عبید شده است ولی صحیح همان عبید است. در کامل ابن الاثیر چاپ مصر علاوه برین اشتباه، در اغلب موارد کلمه بلعمی تبدیل به بلعمی با غین نقطه دار شده است.

۴ - زین الاخبار. گردیزی. ج. برلین. در صورتیکه در عبارت متن تحریف و اسقاط و حذفی نشده باشد. یا گردیزی دچار اشتباه و لغزش شده است یا عبارت را وافی بمقصود ادا نکرده است زیرا مفهوم عبارت بالا این است که ابوالفضل در سال ۳۳۱ هنوز زنده بوده است که شغل تدبیر وزارت از او به ابوعلی جیهانی منتقل شده است با اینکه مورخان را در سال وفات بلعمی که ۳۲۹ است اختلاف و تردیدی نیست. سمعی و ابن الاثیر هر دو تصریح بوفات وی در آن سال کرده‌اند. علاوه بر این، ابن الاثیر نوشته است که بلعمی در سال ۳۲۶ از وزارت افتاد و جیهانی در همان سال بجای او نشست. خود گردیزی نیز در چند سطر بعد در سلطنت امیر حمید نوح بن نصر که جانشین نصر شد می‌نویسد: «... و امیر حمید بخلافت بنشست... و چون به امیری بنشست وزارت و شغل تدبیر به ابوالفضل محمد بن احمد الحاکم داد که او را حاکم جلیل خوانند...» چنانکه هویدا است مفهوم این عبارت سازش با مفهوم عبارت پیشین وی ندارد زیرا در آن عبارت بعد از مرگ نصر شغل وزارت به ابوعلی جیهانی تفویض شده و بر وفق این عبارت شغل مذکور به حاکم جلیل داده شده است. چون اشتباه باین بزرگی از مورخی مانند گردیزی که از مورخان نزدیک بعهد سامانیان است دور می‌نماید، چنان بنظر می‌رسد که در میان عبارت اول چند جمله افتاده است و بنابراین عبارت: «و شغل تدبیر از ابوالفضل...» به عبارت «و هم اندرین ماه امیر سعید فرمان یافت» پیوسته نبوده است.

والمعلم عندالله

باری علاوه بر موارد مذکور که مشعر بوزارت ابوالفضل بلمعی در زمان نصر بن احمد است، در مواضع عدیده دیگر و در نوشته مورخان باین مطلب اشاره یا تصریح شده است ولی وزارت او را در زمان اسمعیل بیجز سمانی کس دیگر نگفته است و دیگران از او گرفته اند در صورتیکه اگر بلمعی با آن همه شهرت که در آن عصر داشته است سمت وزارت اسمعیل را می‌داشت، به یقین مورخانی که تاریخ سامانیان را نوشته اند خاصه مورخان معاصر آنان که شمارشان کم نیست نامی از وی می‌برند.

سال انتخاب بلمعی را بوزارت مورخان یاد نکرده اند ولی از شعری که حسین بن علی (سر دار معروف سامانیان که بر امیر نریانی شده بود و پسال ۳۰۶ هـ مغلوب و اسیر لشکریان امیر سامانی گردید) در مدح و سپاسگزاری ابوالفضل بلمعی برای آزادی خود گفته است می‌توان استنباط کرد که ابوالفضل در سال ۳۰۶ (سال آزادی حسین بن علی) سمت وزارت آن سامان داشته یا لاقلاً از صاحب نفوذان و موجهان دربار بوده است. (۱)

مقام و سیرت ابوالفضل بلمعی

ابوالفضل مردی کاردان و با تدبیر و سیاستمدار بود و از علوم و آداب عصر خود بهره‌وافی داشت. سمانی درباره او نوشته است (۲) که وی در خرد و تدبیر و دانش و بزرگداشت اهل علم یگانه عصر بود و علوم خود را در مرواز محمد بن جابر و در جاهای دیگر از محمد حاتم بن المظفر و ابوالموحد محمد بن عمرو بن صالح بن محمد و اسمعیل بن احمد و دیگر دانشمندان نامی زمان فرا گرفته بود.

بلمعی نسبت بشعر و تجلیل شعرا توجهی خاص داشت و انعام و صلتهای فراوان بشعرا می‌داد. کسائی مروزی شاعر معروف قرن چهارم در مدح این خانواده گفته است:

بمهد دولت سامانیان و بلمعیان جهان نبود چنین بانهاد و سامان بود

از اینکه شاعر در شعر خود خاندان بلمعیان را یا خاندان سامانیان ذکر کرده و دولت و حکومت وقت را بهر دو خانواده نسبت داده است، بزرگی و شهرت و احترام این خاندان در نزد مردم آن زمان بخوبی روشن میشود.

از میان همگی شعرا برودکی شاعر شیوا و شیرین سخن زبان فارسی علاقه و عقیدت بسیار داشت و او را بزرگترین و بهترین شعرای عرب و عجم می‌پنداشت. در مقابل نیز رودکی مدیحه‌های بسیاری درباره این وزیر خردمند سروده و جبران جوائز و الطاف او را کرده است. اکنون جز مختصری پراکنده از آن مدیحه‌ها در دست نیست، زیرا بیشتر اشعار این شاعر نامی بر اثر گذشت زمان و حوادث دوران از میان رفته است.

در قصیده نو نیه معروف که مطلعش این است:

مادر می را بگرد باید قربان بیچه او را گرفت و کرد بزندان

رودکی نامی از بلمعی میبرد در آنجا که وصف بزرگان خراسان و امیران و نامداران

دوران خود را میکند :

يك صف حيران و پير صالح دهقان يك صف ميران و بلعمی بنشسته
 بنا بمشهور و نگارش صاحبان تذکره و تراجم احوال بلعمی در زمان نصر فرمان داد
 تا کلیله و دمنه را از تسازی پیاری برگردانند و رودکی را فرمان داد تا آن را بنظم
 درآورد . رودکی نیز بنا بگفته فردوسی در شاهنامه (۱) و نقل دیگر مورخان این امر را
 پایان رسانید و کلیله و دمنه منظومی ساخت. اکنون اشعار پراکنده بی در دیوانها و تذکرهها
 و فرهنگنامهها از کلیله و دمنه منظوم او در دست است از آن جمله بیت آغاز کتاب میباشد
 که در کمال شیوایی و رسایی و استحکام لفظ و معنی است و تناسب تمام با مقام دارد :

هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

ناتمام

همه نامه بر رودکی خواندند
 بسفت این چنین درآکنده را
 چو پیوسته شد منز جان آکند
 شاهنامه فردوسی

(۱) گزارنده را پیش بنشانند
 به پیوست گویا پراکنده را
 حدیث پراکنده ، پراکنده

از نظم مازنی مکی با فوایدی
 از این کلام در این
 از این کلام در این
 از این کلام در این

محمد وزیرین نجاتدهیم کردید خط ما شایسته حضرت وزارت کشور